

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۲۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۱

چگونگی طرح وکلا در منابع امامی دوره غیبت صغرا

نعمت‌الله صفری فروشانی*

مجید احمدی کجایی**

چکیده

با بررسی منابع شیعی عصر غیبت صغرا، درمی یابیم که این دسته از منابع، نسبت به شبکه وکالت و خصوصاً وکلای اربعه توجه ویژه‌ای نداشته‌اند و در موارد بسیاری حتی نامی از وکلا به میان نیاورده‌اند. شاید این امر، برآمده از فضای سیاسی آن عصر باشد؛ جوی که به شدت علیه شیعیان غلیان پیدا کرده بود و حکومت عباسی را علیه شیعیان تحریک می‌کرد. از جمله عوامل تحریک‌کننده می‌توان به قیام صاحب زنج، قرامطه، تشکیل حکومت‌های شیعی علویان در طبرستان و فاطمیان در مصر اشاره کرد. این عوامل سبب شد که عالمان امامی آن عصر مجبور به استفاده از راهکار تقیه شوند، به طوری که این پدیده حتی در منابع امامی آن دوره و تعاملات بین وکلا و علمای امامی نیز اثر گذاشت. از این رو شایسته است نخست تاریخچه‌ای از سازمان وکالت ارائه شود، سپس فضای سیاسی عصر غیبت صغرا ترسیم گردد، آن‌گاه منابع امامی آن دوره جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. در پایان به این نتیجه اشاره می‌شود که منابع امامی توجه بسیار اندکی به سازمان وکالت داشته‌اند که این امر متأثر از فضای تقیه حاکم بر آن دوره بوده است؛ فرضیه‌ای که نویسنده این پژوهش، می‌کوشد آن را اثبات کند.

واژگان کلیدی

امام عصر علیه السلام، منابع امامی، غیبت صغرا، سازمان وکالت، وکلا، تقیه، عالمان امامی.

* استادیار مدرسه امام خمینی علیه السلام.

** دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلام دانشگاه معارف (Majid.ahmadi.313@gmail.com)

مقدمه

از آن جا که شیعیان در عصر حضور به امام دسترسی داشتند، تدوین جوامع روایی را احساس نمی‌کردند، حال آن‌که در غیبت صغرا فقدان امام حاضر، ضرورت تدوین جوامع روایی شیعی را رقم زد و اولین کتاب از سلسله کتاب‌های چهارگانه شیعه در همین زمان تألیف شد. همچنین کتاب‌های دیگری در زمینه‌های گوناگون فکری و عقیدتی نگاشته شد که بخشی از این آثار به غیبت صغرا توجه داشته و بخشی نیز مرتبط به آن عصر نبوده‌اند.

واکاوی و جست‌وجو در آثار این دوره حاکی از آن است که منابع نگاشته شده در آن زمان اعم از نقلی و عقلی و پژوهش‌های دیگر، کمترین توجه را به شبکه وکالت، به ویژه وکلای اربعه داشته‌اند. این نکته از آن جا با اهمیت است که طبق باورهای امامیه، این سازمان و در رأس آن وکلای اربعه حلقه اتصال بین امام و شیعیان بوده‌اند و شیعیان، بسیاری از مشکلات خویش را توسط وکلا به امام عرضه می‌کردند و حتی وجوهات شرعی خود را نیز بدین وسیله به امام می‌رساندند. به بیان دیگر، عمده مسائل جامعه امامیه در این زمان توسط وکلا حل و فصل می‌شده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۵۹۹).

با توجه به گستردگی شبکه وکالت، این گمان که عالمان شیعی آن عصر از چنین شبکه‌ای مطلع نبوده‌اند، پذیرفتنی نیست. در این صورت این پرسش مطرح می‌شود که چرا عالمان آن عصر در منابع خویش به وکلای اربعه توجه بسیار اندکی داشته‌اند؟ آیا این امر بدان دلیل بوده است که اساساً عالمان امامی آن دوره موجودیت چنین شبکه‌ای را نپذیرفته بودند. به طوری که بعضی از خاورشناسان مدعی شده‌اند گزارشی از ائمه وجود ندارد که آنان شخصی را به عنوان نماینده (وکیل) خویش به ویژه در عصر غیبت معرفی کرده باشند، به همین دلیل وکالت سفیران، مورد تأیید ولایات مختلف از جمله قم و بغداد نبوده است (نیومن، ۱۳۸۶: ۳۷۷).

در پاسخ به این سؤال چند نظریه مطرح می‌شود:

۱. چه بسا نزاع بین دو مکتب عقل‌گرای بغداد و نقل‌گرای قم، سبب چنین پدیده‌ای شده است؛ به طوری که منابع قم کم و بیش به وکلا و شبکه وکالت توجه داشته‌اند، اما علمای امامیه بغداد چنین نمی‌اندیشیدند. شاید به همین دلیل است که حسین بن روح نوبختی وکیل سوم امام عصر علیه السلام با آن‌که در بغداد زندگی می‌کند کتاب *التکلیف شلمغانی* را نزد علمای قم برای بازبینی می‌فرستد (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۷۷) و در این باره از عالمان بغدادی کمک نمی‌طلبد.



۲. به نظر نگارنده، تقیه سبب چنین مخفی‌کاری در منابع امامی آن دوره شده است؛ پدیده‌ای که نگارنده درصدد اثبات آن است و نظریه‌های رقیب را مردود می‌داند. به همین جهت لازم دیده شد که ابتدا تاریخچه‌ای اجمالی از شبکه وکالت ارائه، سپس با ترسیم فضای سیاسی حاکم بر آن عصر، قرائن بر تقیه به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

تاریخچه سازمان وکالت

با تشکیل سازمان وکالت در اواسط قرن دوم هجری (حسین، ۱۳۶۷: ۱۳۶) از سوی امامان شیعه به منظور سامان‌دهی شیعیان در امور مختلف، تشکیلات کارآمدی پدید آمد که توانست نیروی درونی شیعیان را متمرکز و عملاً به عنوان بازویی قدرتمند در مقابل حاکمیت قرار گیرد.

دو امر در شکل‌گیری این سازمان نقش اساسی داشته است. عامل نخست، فضای خفقان‌آوری بود که حکومت عباسی بر شیعیان و خصوصاً امامان آنان تحمیل کرده بود که ضرورت تشکیل این سازمان را می‌رساند، به طوری که عده‌ای از شیعیان در عصر هارون و متوکل عباسی به سبب تشیع و برخی از وکلا به جرم وکالت ائمه علیهم‌السلام دستگیر، شکنجه و حتی عده‌ای از آنان به شهادت رسیدند (کشی، ۱۳۴۸: ۶۰۷). در این شرایط امامان شیعی می‌کوشیدند به اندازه ضرورت با شیعیان خویش ارتباط داشته باشند.

عامل دیگری که سبب پدید آمدن چنین سازمانی شد، دسترسی نداشتن شیعیان به امام به سبب حبس، شهادت یا غیبت بوده است. از جمله امام کاظم علیه‌السلام مدت درخور توجهی در زندان به سر برد و از همان مکان به سختی شیعیان را اداره می‌کرد (مفید، ۱۳۸۹: ۳۰۵). وجود این عوامل سبب شکل‌گیری این سازمان در عصر امام صادق علیه‌السلام و بسط آن در زمان امام کاظم علیه‌السلام شد. پس از شهادت امام کاظم علیه‌السلام نیز سازمان وکالت نقش تعیین‌کننده‌ای در منحرف نشدن شیعیان داشت؛ به طوری که در برخورد با جریان انحرافی قدرتمندی همچون واقفه، یونس بن عبدالرحمن وکیل شایسته امام کاظم علیه‌السلام نقش تأثیرگذاری در پذیرش امامت امام رضا علیه‌السلام در میان شیعیان داشته است (طوسی، ۱۴۱۲: ۴۳).

این جریان پس از شهادت امام رضا علیه‌السلام و در پی این پرسش که آیا امامت فرزند خردسال ایشان ممکن است یا خیر، مجدداً نقش قدرتمند خویش را در گسترش مفهوم امامت در هر سنی نشان داد (مسعودی، ۱۹۵۵: ۲۱۲) و نقش این سازمان به ویژه پس از شهادت امام عسکری علیه‌السلام بسیار پررنگ شد. وکلای آن عصر در این زمان در هدایت عمومی شیعیان و رهنمون ایشان به امام غایب بسیار مؤثر بودند (مجلسی، ۱۳۷۶: ج ۵۱، ۳۰۰). گفتنی است

گسترده‌گی شبکه وکالت به میزان پراکندگی شیعیان در جغرافیای اسلام بازمی‌گشت، به طوری که از مدینه به عنوان محل استقرار امامان شروع (طوسی، ۱۴۱۲: ۲۱۰) و تا مکه (حسین، ۱۳۶۷: ۱۵۱)، یمن و بحرین (کلینی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۵۱۹، ح ۱۲)، عراق (جبّاری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۷۹)، کوفه (نجاشی، بی تا: ۷۴)، بغداد (مسعودی، ۱۹۵۵: ۲۱۳ - ۲۱۵)، سامرا (طوسی، ۱۴۱۲: ۲۱۴)، واسط (مسعودی، ۱۹۵۵: ۲۱۵)، بصره (حسین، ۱۳۶۷: ۱۳۶ - ۱۳۷)، مصر (کلینی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۴۹۴، ح ۴)، قم (اشعری، ۱۳۱۳: ۲۱۱) و دیگر شهرها امتداد یافته بود. در بسیاری از مواقع عزل و نصب وکلا در مناطق مختلف توسط خود امام صورت می‌پذیرفت؛ چنان‌که این امر درباره مفضل بن عمر جعفی (طوسی، ۱۴۱۲: ۲۱۰) و عثمان بن سعید و پسرش (همو: ۲۱۶ - ۲۱۷) و بسیاری دیگر از وکلا در منابع شیعه ثبت شده است. این پدیده درباره وکلای درجه دوم نیز صورت می‌پذیرفت (کشی، ۱۳۴۸: ۵۰۱ و ۵۰۹، ح ۹۸۳). از این رو امام باید شخصیت‌های مورد قبول وکلا را از شخصیت‌های دروغین و مدعیان آن منصب به شیعیان معرفی می‌کرد. شاید مهم‌ترین این توثیق‌ها نسبت به وکیل اول و دوم توسط امامان دهم و یازدهم علیه السلام صورت پذیرفت (طوسی، ۱۴۱۲). در مقابل نیز برخورد شدید امام رضا علیه السلام با سران مذهب واقفی به عنوان کسانی که در امر وکالت به پدر بزرگوار ایشان خیانت کرده بودند در تاریخ ثبت شده است (کشی، ۱۳۴۸: ۴۰۳، ح ۴۰۶). همچنین برخورد امام هادی علیه السلام نسبت به فارس بن حاتم مثال‌زدنی است، به طوری که حضرت به خاطر خیانت فارس بن حاتم و نقش تعیین‌کننده وی در انحراف فکری شیعیان از امامت، برخورد شدیدی با او داشتند (همو: ۵۲۵، ح ۱۰۰۶).

سرانجام این سازمان با توقیع آخر امام عصر علیه السلام به وکیل چهارم به پایان رسید، به طوری که امام تصریح کرده بودند که با شروع غیبت کبرا دیگر هیچ ارتباط حضوری بین امام و شیعیان صورت نخواهد گرفت و کسی که چنین ادعایی کند دروغ‌گو خواهد بود (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۸۴) و این پایانی بر فعالیت‌های سازمان وکالت بود. اما در بخش بعد لازم است منابع امامی در آن دوره مورد بررسی قرار گیرد تا میزان توجه هر یک از این منابع به سازمان وکالت، به‌ویژه وکلا مشخص شود.

بررسی وکلا در منابع عصر غیبت صغرا

۱. بصائر الدرجات، اثر ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار قمی (۲۹۰ق)

نجاشی (۴۵۰ق) او را ثقه و عظیم‌القدر و وی را یکی از بزرگان اصحاب قم برشمرده است (صفار، ۱۴۰۴: ۸). همچنین شیخ طوسی (۴۶۰ق) صفار را از اصحاب امام عسکری علیه السلام

می‌داند (همو: ۹).

کتاب او در جمع‌آوری احادیث اهل بیت علیهم‌السلام از نمونه‌های اولیه مجامع روایی شیعی است که حدود دوهزار حدیث از آن باقی مانده است. با توجه به سال وفات مؤلف (۲۹۰ق) تدوین این کتاب باید در عصر غیبت صغرا صورت گرفته باشد؛ در عین حال، از رخداد‌های تاریخی ائمه علیهم‌السلام و مسائل این عصر تهی است.

بصائر الدرجات در ده باب تدوین شده و عمدتاً حول مباحث کلامی اهل بیت علیهم‌السلام است. روایاتی شامل فضیلت علم، معرفت به اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام و شأن نزول بسیاری از آیات درباره آنان، میزان و حدود علم ائمه، تفاوت بین نبوت و امامت، برتری اهل بیت بر انبیا به غیر از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و... مؤلف این اثر بی‌تردید متعلق به مکتب قم و از خاندان اشعری بوده است. به همین دلیل بیشترین راویان وی نیز از اصحاب قم به شمار می‌آیند (نیومن، ۱۳۸۶: ۲۲۰).

صفا نیز از آن دسته عالمان شیعی عصر غیبت صغرا محسوب می‌شود که هیچ‌گونه اشاره‌ای به شبکه وکالت، به‌ویژه وکلا نکرده است.

۲. **فرق الشیعه، منسوب به حسن بن موسی نوبختی (۳۱۰ق)**

او خواهرزاده ابوسهل نوبختی بوده و از طریق مادر، نسبش به خاندان نوبختی می‌رسد. وی از بزرگان و سران شیعه و از متکلمان امامیه به شمار می‌رود. وی به **فرق‌الشیعه**، آثار دیگری نگاشته که تنها همین کتاب به دست ما رسیده است (نوبختی، ۱۳۸۶). این کتاب همان‌طور که از عنوانش پیداست، به فرقه‌های گوناگون شیعیان از آغاز تا غیبت صغرا داشته است.

وی که خود شاهد فرقه‌فرقه شدن شیعیان در ابتدای عصر غیبت صغرا بوده است، توانست با به تصویر کشیدن این فرقه‌ها در آن عصر، اطلاعات بسیار مفیدی به دست ما برساند. نوبختی فرق منشعب از شیعه را بعد از شهادت امام عسکری چهارده فرقه می‌داند و به معرفی همگی آن‌ها می‌پردازد (همو: ۸۴).

در این کتاب نیز هیچ‌گونه اثری از شبکه وکالت و وکلا موجود نیست و این بی‌گمان به موضوع کتاب مربوط است که درباره تاریخچه فرقه‌ها بحث می‌کند.

۳. **التنبيه فی الامامة، اثر ابوسهل نوبختی (۳۱۱ق)**

ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل نوبختی، از بزرگان و متکلمان شیعه

امامی به شمار می‌رود. نجاشی او را شیخ المتکلمین و دارای جلالت عظیم در دین و دنیا می‌داند (نجاشی، بی تا: ۳۱).

ابوسهل در دوران نیابت حسین بن روح نوبختی نقش عمده‌ای در هدایت شیعیان و برخورد با غالیان و مدعیان دروغین نیابت امام عصر علیه السلام به عهده داشت.

همچنین ابوسهل دستیار وکیل دوم محمد بن عثمان شمرده می‌شد. چنان‌که نقل شده سفیر دوم در حضور وی و تعدادی دیگر از بزرگان، حسین بن روح را به امر وکالت و جانشینی خود انتخاب کرد (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۴۵).

برای ابوسهل آثار بسیاری نقل شده که همه این کتاب‌ها از بین رفته است و تنها صفحاتی از کتاب *التنبیه فی الامامة* او بر جای مانده است (صدوق، ۱۳۸۸: ۱۷۷ - ۱۷۸).

این کتاب در اثبات وجود و امامت امام زمان علیه السلام است و در عصر غیبت صغرا تدوین شده است. وی بر دو غیبت امام عصر که یکی از دیگری شدیدتر خواهد بود، اشاره کرده است.^۱ ابوسهل در این کتاب تنها به ذکر کنایه درباره وکلای اربعه - البته تا زمان خود - اشاره و از بیان نام آنان خودداری می‌کند (همو).

از این کتاب صفحاتی چند باقی نمانده و نمی‌دانیم در قبل و بعد از این صفحات آیا وی نامی از وکلاء برده است یا خیر؟ همچنین در چند صفحه باقی مانده کتاب او از وکلای دیگر نیز سخنی به میان نیاورده و عمدتاً مباحث کتاب خویش را حول محور کلام قرار داده است.

۴.۱.۴. کافی، اثر محمد بن یعقوب کلینی

بی‌گمان مؤلف کتاب *کافی* از بزرگ‌ترین عالمان عصر غیبت صغرا به شمار می‌آید. نویسنده این کتاب محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۹ق) است که به سبب گرایش‌های روایی خود متعلق به مکتب قم بوده است، اما در عین حال به شهرهای مختلف از جمله بغداد سفر کرد و دست به تألیف *کافی* زد که از جمله کتاب‌های چهارگانه شیعه به شمار می‌رود. *کافی* به روش حدیثی نوشته شده و سه بخش دارد: ۱. اصول: شامل روایات اعتقادی؛ ۲. فروع: حاوی روایات فقهی؛ ۳. روضه: دربرگیرنده احادیث متفرقه.

بخش بزرگی از *اصول کافی* به عنوان «کتاب الحجة» به نقل روایات و مسائل مربوط به امامت اختصاص پیدا کرده است. این روایات به طور عمده در مسائل کلامی و

۱. این نکته از آنجایی حائز اهمیت است که ابوسهل در همان عصر غیبت صغرا وفات کرد و اساساً عمر او به غیبت کبرا نرسید اما در عین حال با توجه به بعضی از روایات به وجود دو غیبت اشاره می‌کند.

ضرورت وجود امام بود که شرایط حاکم بر عصر امامان شیعه علیهم السلام را بیان می‌کند (کلینی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۶۷).

همچنین در این کتاب روایات درخور اعتنایی درباره وکلا و سازمان وکالت به ویژه در عصر غیبت نقل شده و بحث نسبتاً مفصلاً درباره امام عصر، تولد و کسانی که آن حضرت را ملاقات کرده‌اند، مطرح گردیده است (همو). در این بخش به چند نمونه از این روایات اشاره می‌شود:

۱. کلینی از وکلای اربعه، تنها از وکیل اول و دوم روایات اندکی را مطرح کرده است. بنابر روایت وی، عبدالله بن جعفر حمیری، پرسش‌هایی را از عثمان بن سعید می‌پرسد؛ از جمله این‌که آیا وی امام عصر علیه السلام را زیارت کرده است یا خیر؟ در پاسخ، عثمان نیز با تأیید دیدار خود با امام عصر علیه السلام هرگونه پرسش درباره نام حضرت و مانند آن را حرام می‌داند (همو: ج ۱، ۳۷۰، ح ۸۶۱).

این روایت، جایگاه عثمان بن سعید را نیز روشن می‌کند و وی را چنان مورد وثوق شیعیان می‌داند که به گفته او اعتماد کامل دارند. این بدان سبب است که امامان شیعه در ضمن روایاتی به تأیید عثمان بن سعید و پسرش محمد بن عثمان پرداخته‌اند؛ به طوری که امام هادی علیه السلام اطاعت از عثمان را لازم و وی را مورد اعتماد می‌داند. همچنین امام عسکری علیه السلام نیز اطاعت از آن دو را لازم می‌شمارد، و بر مورد وثوق بودن ایشان تأکید می‌ورزد (همو: ۳۶۹).

این روایات گویای چند امر درباره عثمان و پسرش است:

الف) هر دو شخصیت مورد اعتماد کامل دو امام دهم و یازدهم و به تبع ایشان مورد اعتماد شیعیان بوده‌اند.

ب) میزان وثوق و اعتماد امام به آن دو به اندازه‌ای در این روایت گسترده است که گویی حضرت جواب پرسش‌های علمی و دینی را نیز به ایشان حواله داده است؛ چه بسا این امر به سبب توان علمی آنان در پاسخ‌گویی به پرسش‌ها، به ویژه مسائل شرعی بوده است که امام عسکری علیه السلام گفته آنان را به منزله گفتار خویش دانسته است.

ج) گرچه کلینی به وکالت آنان اشاره‌ای ندارد، اما از قسمت آخر روایت، وکیل بودن آنان قابل برداشت است (جباری، ۱۳۸۲: ج ۲، ۵۴۸).

آنچه که کافی از وکیل اول و دوم نقل کرده همین مقدار است. گرچه وی از وکلای دیگر نیز نقل قول‌های گوناگونی دارد، اما در عین حال از وکیل سوم (حسین بن روح نوبختی) و وکیل

چهارم (علی بن محمد صیمری) هیچ‌گونه بحثی به میان نیاورده است.

۲. کلینی در سلسله‌سند روایتی که شیخ طوسی (۴۶۰ق) در کتاب *الغیبه* نقل کرده، قرار گرفته است. طبق این روایت امام زمان علیه السلام در ضمن توقیعی، وثاقت وکیل اول و دوم را تأیید کرده است. کلینی خود این روایت را در *کافی* نقل نکرده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۳۰، ح ۳۲۶).

۳. کلینی در ضمن روایتی از محمد بن ابراهیم چنین نقل کرده است:

نزد پدرم پس از درگذشت امام عسکری علیه السلام وجوه بسیاری وجود داشت. وی به قصد رساندن این وجوهات به امام عصر علیه السلام به سفر می‌رود، اما بیمار می‌شود و مرگ خویش را نزدیک می‌بیند. به همین دلیل به من وصیت می‌کند که او را برگردانم و همچنین اموال را در کمال امانت‌داری به صاحبش برسانم. محمد بن ابراهیم اموال را به عراق کنار شط می‌برد که ناگاه پیکی همراه نامه‌ای نزد وی می‌آید و ویژگی‌های همه اموال را بیان و اموال را مطالبه می‌کند و محمد اموال را تحویل وی می‌دهد، و بعد از مدتی حضرت نیز وی را در مقام پدرش به وکالت منسوب می‌کند. (کلینی، ۱۳۷۶: ۵۹۲، ح ۷)

۴. در روایت دیگری چنین نقل شده که بعد از امام عسکری علیه السلام عده‌ای از سادات که در مدینه قائل به فرزند برای ایشان بودند، همچنان مستمری خویش را دریافت می‌کردند (همو).

۵. در روایت دیگری در *کافی* چنین آمده است:

محمد بن صالح می‌گوید: زمانی که پدرم وفات یافت، وی اموالی برگردن دیگران داشت که مربوط به امام زمان علیه السلام بود. امام علیه السلام نیز به من دستور دادند که اموال را برایشان بگیرم. همگی اموال خود را تحویل دادند به جز یک نفر. وی و پدرش علاوه بر عدم استرداد اموال با من برخورد بدی داشتند. به هر ترتیب توانستم مال را از ایشان بازستانم و به امام عصر علیه السلام تحویل دهم. (همو: ۵۹۵ - ۵۹۶، ح ۱۵)

این روایت مؤید دو امر است: یکی قرائن فراوان در این نوع روایات و خصوصاً روایت فوق دلالت می‌کند کلینی آگاه به شبکه وکالت بوده و به آن اعتماد داشته است. همچنین از این روایت درمی‌یابیم که علاوه بر محمد بن صالح، پدرش نیز از جمله وکلا شمرده می‌شده است.

۶. در داستان دیگری چنین نقل شده که عبيدالله بن سلیمان وزیر، قصد داشت وکلا را دستگیر کند، اما خلیفه عباسی به او فهماند که باید مخفیگاه امامشان را کشف کند. از این رو باید افراد ناشناسی را برای پرداخت وجوهات نزد وکلا بفرستد و هرکدام از وکلا که اموال را دریافت کرد، دستگیر کند. لذا توقیع شریفی صادر شد که هیچ‌کدام از وکلا تا اطلاع بعدی

هیچ‌گونه وجوهاتی دریافت نکنند و آن را رد و خود را در این زمینه بی‌اطلاع معرفی کنند (همو: ۵۹۹، ح ۳۰).

۷. در روایتی دیگر چنین آمده:

نزد محمد بن شاذان نیشابوری چهارصد و هشتاد درهم جمع شد. وی خواست آن را تکمیل کند. به همین سبب بیست درهم بر روی آن گذاشت و به اسدی (وکیل دیگر) داد و از ماجرا چیزی بیان نکرد که توقیع شریف به آن اشاره کرد. (همو: ۵۹۸، ح ۲۳)

۸. در روایتی دیگر، شخصی که از اهالی سواد بود مالی برای امام می‌فرستد، اما جواب می‌رسد که حق عمومی خود را از آن بیرون کن (همو: ۵۹۳، ح ۱).

۹. همچنین روایات درخور توجهی در کافی نقل شده که بر موارد زیر دلالت می‌کند: الف) طلب کفن و جواب حضرت به این‌که آن را در سال دویست و هشتاد احتیاج خواهد داشت (همو: ۵۹۸، ح ۲۷).

ب) طلب دعا برای شفا که حضرت ضمن دعای خیر برای مریضی او را دعا می‌کند که خداوند وی را در دنیا و آخرت همراه امام گرداند (همو: ۵۹۳، ح ۱۱).

ج) دعا برای راوی جهت فرزنددار شدن وی، اما حضرت فقط برای یک فرزند وی دعا می‌کند و همان نیز از مرگ نجات می‌یابد (همو: ح ۹).

۱۰. کلینی در ضمن روایتی درباره‌ی حاجز بن یزید و شاء چنین نقل کرده است:

حسن بن عبدالحمید گفت: در امر [وکالت] حاجز شک کردم. لذا توقیع شریف مرا از این امر برحذر داشت. (همو: ۵۹۵، ح ۱۴)

آن‌چه در پایان از کافی فهمیده می‌شود این است که کلینی به گونه‌ای روایات این بخش را گزینش کرده است که حاکی است وی سازمان وکالت را به درستی می‌شناخته و مجریان آن را تأیید می‌کرده است.

در هر صورت کلینی از وکلای سوم و چهارم بحثی به میان نیاورده که در بخش‌های آینده به چرایی این امر اشاره خواهد شد.

۵. الامامة والتبصرة من الحيرة، اثر ابن بابويه (۳۲۹ق)

مؤلف این کتاب ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (صدوق اول) است. نجاشی (۴۵۰ق) درباره‌ی وی می‌گوید:

ابوالحسن شیخ قمیون در زمان خودش و فقیه و مورد اطمینان ایشان بود. (نجاشی، بی‌تا: ۲۶۱)

وی پدر صدوق دوم (۳۷۲ق) و از اساتید او بوده است. با توجه به سال وفات او در ۳۲۹ قمری، درمی یابیم که وی تمام عصر غیبت صغرا را درک کرده است. *الامامة والتبصرة* در عصر غیبت صغرا نگاشته شده و دربارهٔ ضرورت وجود امام در روایات ائمه و وجوب نصب الهی ائمه علیهم السلام است. در عین حال نام هیچ کدام از وکلای اربعه ذکر نشده که با توجه به هم عصر بودن مرحوم ابن بابویه با وکلای اربعه و نام نبردن از آنان در کتاب خود، باید امر مهمی در جریان بوده باشد که وی چنین عمل کرده است. همچنین ابن بابویه از شبکهٔ وکالت بحثی مطرح نمی‌کند. اما در ضمن روایان این کتاب، بسیاری از روایان حدیث وی از وکلا بوده‌اند. برای مثال، از جمله روایان وی که در وکالتش تردیدی نیست، عبدالله بن جعفر حمیری است که از او روایات شمارهٔ ۱۴، ۱۵، ۹۰، ۱۰۴، ۱۳۱ و همچنین از محمد بن صالح همدانی حدیث شمارهٔ ۱۶۶ و از محمد بن شاذان نعیم نیشابوری حدیث شمارهٔ ۱۶۷ را نقل کرده است.

ابن بابویه حتی در سلسلهٔ روایان خود از احمد بن هلال عبرتایی در حدیث شمارهٔ ۱۰۲ نقل روایت کرده است. این در حالی است که احمد بن هلال از وکلا بوده، اما از مسیر وکالت منحرف شده است.

با آن که ابن بابویه از وکلای اربعه بحثی به میان نیاورده، اما بسیاری از جمله شیخ طوسی و نجاشی (همو: ۲۶۱) روابط او را با شیخ ابوالقاسم حسین بن روح و سفیر چهارم علی بن محمد صیمری متذکر شده و آن را ستوده‌اند. چنان که نقل شده وی پس از آن که از دخترعموی خود بچه دار نشد، در ضمن نامه‌ای از حسین بن روح خواست که از امام بخواهد بدین جهت برای او دعا کند و حضرت نیز مؤدّهٔ فرزند به ابن بابویه می‌دهد (طوسی: ۱۳۸۷). همچنین خبر رحلت او توسط سفیر چهارم علی بن محمد صیمری (همو: ۶۸۶، ح ۳۶۷) نمونه‌ای دیگر از این ارتباط و نشان پیوستگی فکری وی با وکلا بوده است. به هر روی، ابن بابویه نیز از جمله عالمان شیعی عصر غیبت صغرا بوده که از وکلا در اثر خویش بحثی به میان نیاورده است.

۶. *الانوار فی تاریخ الائمة الاطهار*، اثر محمد بن همام اسکافی (۳۳۶ق)

وی از نویسندگان قرن سوم و چهارم هجری است که غیبت صغرا را درک کرده است. بزرگان رجال از جمله نجاشی او را ستوده و با الفاظ عظیم المنزله و کثیر الحدیث از وی یاد کرده‌اند. شیخ طوسی، اسکافی را از جمله دستیاران وکیل دوم می‌داند که به هنگام وفات محمد بن عثمان بر بالین وی حاضر بوده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۴۵). او خود نیز مؤید این روایت است

و چنین نقل می‌کند:

محمد بن عثمان ما را که از بزرگان و مشایخ بودیم جمع کرد و گفت: هرگاه حادثه مرگ به من رو آورد، امر وکالت به حسین بن روح واگذار می‌شود. (همو: ۶۴۴ - ۶۴۵)

اسکافی از جمله کسانی است که گاهی توقیعات ناحیه مقدسه به دست او خارج می‌شد. همچنین در دوره محبوس بودن حسین بن روح به‌ویژه پس از انحراف شلمغانی نقش جانشینی را برای حسین بن روح ایفا می‌کرد (همو: ۷۱۰).

بر اساس گزارش‌های موجود، بی‌تردید اسکافی از جمله وکلا محسوب می‌شده است. اسکافی کتاب خود *الانوار فی تاریخ الائمه الاطهار* را در عصر غیبت صغرا نگاشت (أفتاب علی، ۱۳۹۰: ۸۸). کتاب مذکور موجود نیست و تنها منتخبی از آن باقی مانده است و در آن سیزده باب درباره اسماء، القاب، اولاد، مادران و آباء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام و امامان شیعه ذکر شده و بخش مربوط به امام عصر علیه السلام در آن نیامده است.

وی نام هیچ‌کدام از وکلای اربعه و غیر آنان را نبرده است که این امر می‌تواند ناشی از دو امر باشد؛ یکی این‌که نام وکلا در تاریخ امام زمان علیه السلام آمده و از آن جایی که این قسمت ناپدید شده، نام وکلا نیز حذف گردیده است. همچنین ممکن است به سبب تقیه دست به چنین کاری زده باشد. در هر صورت، اسکافی نیز از ورود به بحث وکلا اجتناب کرده است. پس از بررسی اجمالی منابع امامی در آن دوره، در این بخش لازم است فضای سیاسی حاکم در عصر غیبت صغرا تبیین شود.

بررسی فضای سیاسی بر عصر غیبت صغرا

بررسی فضای سیاسی عصر غیبت صغرا و سه دهه پیش از آن نشان می‌دهد که بنی عباس به شدت علیه امامان شیعه و دستگاه وکالت فعالیت می‌کردند.

با روی کار آمدن متوکل عباسی در سال ۲۳۲ قمری اوضاع برای شیعیان بسیار سخت شد؛ به طوری که وی از طرفی با حبس دو امام هادی و عسکری علیهما السلام سبب کاهش روابط شیعیان با امام خویش شد^۱ و از سوی دیگر، شدیداً با وکلای امام هادی علیه السلام برخورد می‌کرد. چنان‌که نقل شده او وکلایی همچون علی بن جعفر همانی را دستگیر کرد و حتی حاضر نشد وساطت وزیرش عبیدالله بن یحیی بن خاقان را بپذیرد و در جواب وی برای آزادی علی بن جعفر

۱. چه بسا عمر کوتاه این دو امام بزرگوار و امام نهم معلول دسیسه‌های مخفیانه حاکمیت عباسی بوده است.

گفت: خودت را برای آزادی او و امثالش رنج مده؛ زیرا وی رافضی و وکیل علی بن محمد علیه السلام است (کشی، ۱۳۴۸: ۶۰۷، ح ۱۱۲۹). همچنین متوکل در اقدامی دیگر چند تن دیگر از وکلا را دستگیر کرد و در زندان خود به قتل رساند (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۱۰).

عامل دیگری که حساسیت هیئت حاکمه علیه شیعیان را تحریک کرد، تشکیل حکومت زیدی علویان در سال ۲۵۰ قمری در طبرستان بود. این افراد دارای گرایش های شیعی (زیدی) بارز بودند و عملاً از حاکمیت عباسی خارج شدند و آن را به رسمیت نمی شناختند (طبری، ۱۳۵۸: ۳، ج ۳، ۱۸۵۷؛ حسین، ۱۳۶۷: ۱۷۶).

همچنین قیام صاحب زنج در سال های ۲۵۵ - ۲۷۰ قمری از آن دسته شورش هایی به شمار می آمد که عباسیان را تحت فشار قرار داد. این قیام موقعیت امامیه را به صورت حادی درآورد؛ چراکه نسب علی بن محمد رهبر این شورش طبق ادعای خودش به زید شهید می رسد. به همین دلیل بخش قابل ملاحظه ای از علویان به او پیوستند (همان منابع). گرچه امام عسکری علیه السلام رهبر قیام زنج را از اهل بیت علیهم السلام ندانست (اربلی، ۱۳۶۴: ج ۴، ۴۲۸)، اما حکومت ممکن بود این دسته از قیام ها را متصل به شیعه بداند و چه بسا دامنه برخورد با این شورش ها را به شیعه امامی نیز می کشاند. به گفته شیخ طوسی، در این زمان چنان فضای نامناسبی علیه شیعیان شکل گرفت که نمی توانستند مناسک دینی خود را آشکارا تبلیغ کنند (طوسی، ۱۳۸۲: ج ۶، ۱۱۱ - ۱۱۲).

همچنین در همین زمان دو جریان اسماعیلی (قرامطه و اسماعیلیه) فعالیت های زیرزمینی خود را شدت بخشیدند. گرچه این دو گروه شیعه امامی نبودند، اما در مجموع از شاخه های اصلی تشیع محسوب می شدند (حسین، ۱۳۶۷).

این گروه ها درست همان زمانی که شیعیان امامی معتقد به غیبت امام خویش بودند و چنین می اندیشیدند که وی روزی ظهور خواهد کرد، روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر غیبت مهدی علیه السلام نقل می کردند، به طوری که با نقل این دسته از روایات و فعالیت های گسترده خود توانستند در سال ۲۹۷ قمری حکومت مستقلی از عباسیان با مناسبات فکری کاملاً مخالف، در شمال آفریقا شکل دهند.

همچنین در این زمان قرامطه تحركات خود را گسترش دادند، به طوری که نوبختی از جمعیت یکصد هزار نفری آنان در اطراف کوفه خبر می دهد (نوبختی، ۱۳۸۶: ۷۶). این فرقه فعالیت های تبلیغی خود را در سواحل غربی خلیج فارس و یمن انجام می دادند (اشعری، ۱۹۶۳: ۸۶) و توانستند قیام خویش را در روستاهای کوفه رقم زنند (طبری، ۱۳۵۸).

ج ۳، ۲۱۲۴).

همگی این موارد با توجه به آن که امامیه نیز چنین روایاتی را نقل می‌کرد و با قرامطه و در یک ناحیه می‌زیستند و مراسم مذهبی یکسان داشتند، سبب تحریک خلافت عباسی علیه شیعیان امامی نیز می‌شد. در این شرایط امامیه از خطر قرامطه که مخالفان خویش را به کوچک‌ترین بهانه می‌کشتند آگاه بود (اشعری، ۱۹۶۳: ۸۵)؛ چراکه حکومت بنی‌عباس ممکن بود آنان را به این عقیده متهم کند و به امامیه متعرض شود.

اتهام (قرمطی) خاندان بنی‌فرات وزیر را به نابودی کشاند (حسین، ۱۳۶۷: ۱۷۷) و در همین زمان بود که امام زمان علیه السلام سعی کرد که پیروان خویش را از خطر نفوذ قرامطه باز دارد و حکومت وقت را وادارد میان قرامطه و هواداران خود تفاوت قائل شود. شاید بدین سبب بود که حضرت در ضمن توقیعی به سفیر دوم (محمد بن عثمان) ابوالخطاب و پیروان او (قرامطه) را به جهت هم‌فکری آنان در غلو لعن کرد و دستور داد شیعیان در تجمعات آن‌ها حضور نیابند. گرچه این رفتار شیعیان نیز نتوانست سوءظن عباسیان را نسبت به خویش برطرف کند.

در این شرایط، وکلا به‌ویژه وکیل اول (عثمان بن سعید) می‌کوشد به دنبال تقویت این نظریه باشد که از امام عسکری علیه السلام فرزندی باقی نمانده است و خیال عباسیان را از بابت آن‌که ممکن است شیعیان با امام غایب خویش برایشان دردسرساز باشند، آسوده سازد (کلینی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۶۹ - ۳۷۰، ح ۱).

همچنین از مؤیدات بارز تلقی سیاسی حاکمیت عباسی نسبت به فعالیت‌های وکلا در عصر غیبت صغرا، جریان عبیدالله بن سلیمان وزیر بود که به آن اشاره شد (همو: ج ۱، ۵۹۹، ح ۳). مورد دیگر، تغییر مکان حضرت از سامرا به حجاز بوده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۸ - ۱۶۱). تحلیل برخی محققان از بعضی روایات آن است که به علت شکنجه‌های معتضد و مکتفی و سخت‌گیری‌های آنان بر امامیه بین سال‌های ۲۷۸ - ۲۹۵ قمری امام علیه السلام مقرر خود را از سامرا به حجاز تغییر داد (همو: ۴۲۲، ح ۲۴).

همچنین اگر این گزارش را بپذیریم که خلیفه جایگاه امام عصر علیه السلام را کشف و به سه نفر دستور داد که به خانه پدر امام یورش برند و هر که را یافتند به قتل رسانند (راوندی، ۱۴۰۹: ۶۷؛ حسین، ۱۳۶۷: ۱۸۱).

این خبر و موارد مشابه آن نشان از شدت حکومت و پی‌گیری جدی عباسیان برای دستیابی به امام بوده است و تا به آن‌جا پیش رفتند که مکان و زمان حضور حضرت را

نیز یافتند.

در این شرایط به طور طبیعی راهکار تقیه بهترین مجال برای علمای عصر غیبت صغرا بوده تا بدین وسیله بتوانند به وظایف خود عمل کنند. همچنین قرائن دیگری در همین زمان وجود دارد که حکایت از فضای شدید تقیه بوده و حتی بر آثار علمی آنان نیز اثر گذاشته است که در ادامه ذکر می شود.

نقش تقیه در عدم ذکر وکلا در منابع غیبت صغرا

تبیین فضای سیاسی در آن عصر نشان از جوی شدید علیه شیعه امامی بوده است؛ امری که می توانست به استفاده از راهکار تقیه سرعت بخشد. افزون بر این فضا، دلایل دیگری بر تقیه وجود دارد که بدانها اشاره می شود.

شغل سفرا خود پوشش دیگری برای پیشبرد اهداف سازمان وکالت بود، چنان که نقل شده که وکیل اول و دوم هر دو پیشه روغن فروشی داشتند و بسیاری از وجوهات و نامه ها را از همین طریق دریافت می کردند؛ چنان که طوسی به این امر اشاره کرده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۱۵).

همچنین عثمان بن سعید نامه ها را در ظروف و خیک های روغن کرده، به امام می رساند (همو: ۶۱۵). شاید به همین دلیل بوده که عمدتاً سفرا در مباحث عالمانه شیعیان به طور جدی مشارکت نداشتند، چه بسا در آن صورت شهره شدن آنان در این گونه مباحث نظرها را به ایشان جلب می کرد؛ امری که سفرا از آن احتراز داشتند.

استفاده از نام مستعار توسط سفرا از جمله سفیر دوم (محمد بن عثمان) خود دلالت بر تقیه و در خطر بودن شبکه وکالت و وکلا بوده است، به طوری که کشی چنین نقل کرده:

حفص بن عمرو کان وکیل ابی محمد و اما ابو جعفر محمد بن حفص بن عمرو فهو ابن العمرو و کان وکیل الناحیه و کان الامر یدور علیه. (کشی، ۱۳۴۸: ۵۳۳، ح ۱۰۱۵)

کشی وی را وکیل ابی محمد امام عسکری علیه السلام دانسته و در ادامه افزوده که محمد بن حفص بن محمد معروف به ابن عمری وکیل ناحیه بوده است.

از بین بردن توقیعات توسط سفیر دوم خود مؤید دیگری بر فضای تقیه در آن عصر است. بنا بر گزارش صدوق در یک مورد سفیر دوم محل ملاقات خود با ابن متیل را در یکی از خرابه های عباسیه در بغداد تعیین کرد تا توقیع را برایش بخواند و در آن جا نیز پس از قرائت توقیع آن را از بین برد (صدوق، ۱۳۸۸: ۴۹۸، ح ۲۰). بدون تردید، این عمل سفیر دوم در



راستای بر جای نگذاشتن ردپایی از خود بوده است. به همین دلیل بوده که وکلای اربعه پس از گرفتن وجوهات هیچ‌گونه رسیدی مبنی بر اخذ وجوهات نمی‌دادند؛ به طوری که شیخ طوسی از قول محمد بن علی اسود چنین نقل کرده است:

در اواخر عمر محمد بن عثمان، مقداری از اموال را برایش بردم. وی گفت: آن را به حسین بن روح بده، من اموال را تحویل دادم و درخواست رسید کردم. حسین بن روح در این باره (درخواست رسید) به محمد بن عثمان شکایت کرد و سفیر دوم نیز دستور داد از حسین بن روح رسید دریافت نکنم. (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۴۳، ح ۴۶)

این امر نشان از آن است که ندادن رسید برای اموال، مربوط به وکلای اربعه بود؛ چرا که راوی می‌گوید: در اواخر عمر وکیل دوم، یعنی در زمانی که سفیر دوم مشغول فراهم کردن مقدمات وکالت حسین بن روح است و انتظار حسین نیز این بوده که از وی نیز همچون اسلافش رسیدی درخواست نکنند.

گرایش‌های عجیب حسین بن روح در پنهان‌کاری اعتقادات اولیه تشیع، بی‌گمان برای مخفی‌کاری سازمان وکالت و در راستای تقیه صورت پذیرفته است؛ به طوری که شیخ طوسی با نقل سه روایت، شدت عمل وی به تقیه را تبیین کرده است. از آن جمله، بنا به نقل ابی الحسن بن ابی الطیب روزی دو نفر در زمینه افضل الناس بعد از پیامبر به بحث نشستند. یکی از ایشان ابوبکر، سپس عمر و سپس علی را افضل می‌دانست. اما دیگری علی علیه السلام را بر عمر افضل دانست و وقتی نظر حسین بن روح را خواستار شدند، وی به آنان چنین گفت: آن چه که صحابه بر آن اجماع دارند، آن است که ابتدا صدیق سپس فاروق (عمر) و بعد عثمان و بعد از ایشان علی علیه السلام افضل الناس است.

روایت دیگری چنین بیان می‌دارد که زمانی نگهبان در خانه حسین بن روح به معاویه لعن و نفرین کرد و حسین بن روح نیز بلافاصله او را اخراج کرد و وساطت دیگران را نیز نپذیرفت. در روایت سوم، گاهی ده نفر که بیشتر آن‌ها وی را لعن کرده و یکی مردّد بود بر او وارد می‌شدند و هنگامی که مواضع وی را نسبت به صحابه می‌دیدند یا روایتی از وی می‌شنیدند که خود تا به حال آن را نشنیده بودند، دوستدار او می‌شدند (همو: ۶۶۸ - ۶۷۱).

بی‌گمان، گستره تقیه محدود به سازمان وکالت و وکلا نمی‌شد، بلکه اثرات آن در آثار آن عصر نیز مشهود است.

کافی به عنوان بزرگ‌ترین کتاب شیعی در این عصر نمونه بارز چنین امری است؛ به طوری که کلینی با آن که مقداری از کتاب خود را در بغداد نگاشت، اما از مطرح کردن گستره شبکه

وکالت، به ویژه وکلای اربعه احتراز داشت. وی حتی از ذکر نام امام عصر اجتناب می‌ورزید و در ضمن روایتی معتقد به حرمت آن است (کلینی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۷). به همین سبب می‌کوشد از القاب آن حضرت سود برد. در کفای از حدود نه واژه برای امام عصر علیه السلام نام برده شده که عبارتند از: صاحب دار (همو: ۳۸۷)، الحجة من آل محمد علیهم السلام (همو: ۳۶۷)، صاحب (همو: ۵۸۷)، م ح م د (همو: ۳۶۸)، غلام (همو: ۳۷۸)، ناحیه (همو: ۵۹۱، ح ۴)، رجل (همو)، قیل (همو: ۵۹۳، ح ۸)، غریم (همو: ۵۹۶، ح ۱۵). در شرایطی که وی از ذکر نام امام به دلیل حفظ جان آن حضرت اجتناب می‌ورزد، ذکر نام افرادی که مرتبط با امام عصر هستند خود خطر دیگری برای آن حضرت علیه السلام خواهد داشت. از این رو در مواردی بسیار اندک به آنان توجه می‌کند. در این بخش نیز کلینی عمدتاً اسامی وکلایی را متذکر می‌شود که در زمان تألیف یا انتشار کفای در قید حیات نبودند (نیومن، ۱۳۸۶: ۲۷۰). وی در این موارد به وکلای عصر غیبت صغرا اشاره کرده که عبارتند از:

۱. عثمان بن سعید (کلینی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۷۰): تاریخ وفات وی مبهم است، گرچه عده‌ای معتقدند وی در سال ۲۶۷ قمری یا پیش از آن وفات کرده بود؛ زیرا در این سال احمد بن هلال کرخی به سفارت وکیل دوم معترض بوده، در نتیجه باید وی تا این سال وفات یافته باشد تا پسرش به عنوان وکیل دوم جانشین وی شود (طوسی، ۱۳۷۸: ۶۱۴؛ جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۱۵۶).

۲. محمد بن عثمان (حسین، ۱۳۶۷: ۱۵): او به تصریح شیخ طوسی در گذشته سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ قمری بوده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۳۶، ح ۴۲).

۳. ابراهیم بن مهزیار: وی به تصریح خود کلینی، در همان ابتدای غیبت صغرا درگذشت (کلینی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۶۹).

۴. محمد بن ابراهیم بن مهزیار (همو: ج ۱، ۵۹۲): درباره تاریخ وفات وی اطلاعی در دست نیست، اما به هر صورت با توجه به آن که وی در آغاز عصر غیبت صغرا به مقام وکالت رسید، در این حالت محمد باید جوانی رشید باشد، لذا استمرار حیات وی تا زمان تألیف کتاب کفای و وفات کلینی و همچنین با توجه به آن که گزارش خاصی از او در منابع وجود ندارد بعید به نظر می‌رسد.

۵ و ۶. صالح بن محمد همدانی و محمد بن صالح (پسرش): در روایت کلینی از او و پدرش بحث شده و پدر وی بدون شک در عصر غیبت صغرا وفات یافته (همو: ۵۹۲) اما وفات فرزند مشخص نیست.

۷ و ۸ و ۹. احمد بن اسحاق (همو: ۵۹۵ - ۵۹۶)، محمد بن احمد بن جعفر قمی قطان (همو: ۳۶۹، ح ۱) و حاجز بن یزید و شاء (همو: ۵۹۹، ح ۳۰): زمان وفات هیچ یک مشخص نیست، بلکه طبق قرائنی احتمالاً در عصر سفیر دوم (محمد بن عثمان) وفات یافته‌اند. از جمله آن که احمد بن اسحاق خود از وکلای امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام نیز بود (طوسی، ۱۳۸۰: ۳۹۸ و ۴۲۷) و در ابتدای عصر غیبت صغرا سن زیادی داشته است و عملاً نمی‌توانست تا زمان تألیف کافی در قید حیات باشد. همچنین هر سه وکیل یادشده با آن که از بزرگان و وکلا به شمار می‌روند، اما در آخرین روزهای حیات سفیر دوم بر بالین وی حاضر نبوده‌اند و هیچ خبری از آنان در نیمه دوم عصر غیبت صغرا وجود ندارد. مجموع این قرائن دلالت می‌کند که آن سه به احتمال بسیار در اواخر عصر غیبت صغرا و در زمان انتشار کافی زنده نبوده‌اند (جباری، ۱۳۸۲: ۵۴۸ - ۵۶۰).

۱۰. قاسم بن علاء آذربایجانی (کلینی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۵۹۳): شیخ طوسی تصریح دارد که وی عمری طولانی را سپری کرده است. او در عصر امام رضا علیه‌السلام می‌زیسته است و تا زمان حسین بن روح زنده بوده است، اما در دوران سفیر سوم وفات کرد (طوسی، ۱۳۸۷: ۵۴۵، ح ۱۹).
گرچه زمان دقیق وفات همگی وکلای مذکور در کافی مشخص نیست، اما بر اساس قرائن ذکر شده، روش کلینی بر ذکر وکلایی بوده که در هنگام تألیف کتاب وی در قید حیات نبودند تا پس از ذکر نامشان خطری آنان را تهدید کند.

پوشش تقیه در آثار دیگری همچون *الامامة والتبصرة* نیز وجود دارد. با آن که ابن بابویه مؤلف کتاب از جمله راویان وکلای اربعه برای پسرش شیخ صدوق بود (حسین، ۱۳۶۷: ۲۶) و با وکلا در ارتباط بوده، چنان که شیخ طوسی از این ارتباط خبر می‌دهد (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۸۷، ح ۷۳)، اما هیچ گزارشی از وکلا در اثر خویش نیاورده است.

راهکار تقیه حتی در آثار وکلایی همچون ابوسهل نوبختی نیز تأثیر گذاشته است. بی‌تردید وی از دستیاران اصلی سفیر دوم بوده است (همو: ۶۴۵، ح ۵۰) و به اندازه‌ای در دستگاه وکالت رفعت مقام داشته که دیگران وی را نامزد مقام نیابت می‌دانستند، به طوری که شیخ طوسی از او داستانی در این زمینه نقل می‌کند (همو: ۶۷۸، ح ۶۵).

ابوسهل با چنین منزلتی در دستگاه وکالت، اما در مقام یک عالم دینی کمال احتیاط را در اثر خویش مراعات می‌کند و هیچ‌کدام از وکلا را معرفی نمی‌نماید و تنها اشاره غیرمستقیم به مقام وکلای خاص دارد. او چنین آورده است:

وقد ذکر بعض الشيعة ممن كان في خدمة الحسن بن علي وأحد ثقاته ان السبب بينه

و بین ابن الحسن بن علی علیه السلام متصل و کان یخرج من کتبه و امره و نهیه علی یده الی شیعه الی أن توفی و اوصی الی رجل من الشیعة مستور فقام مقامه فی هذا الأمر.

در این متن وی اشاره دارد که بعضی از افراد موثق واسطه امام عصر و شیعیان بوده‌اند و امور شیعیان نیز با کمک همین واسطه رفع می‌شده، در عین حال ابوسهل از ذکر نام این افراد اجتناب می‌ورزد (صدوق، ۱۳۸۸: ۱۷۷ - ۱۷۸).

این بخش از کتاب *التنبیه فضای سنگین تقیه* را کاملاً روشن کرده است. وی که از اعضای ارشد سازمان وکالت بوده از نام بردن وکلای اربعه احتراز کرده و فقط به اشاره در این زمینه بسنده می‌کند.

همان‌طور که بیان شد، همه منابع شیعی عصر غیبت صغرا در اقدامی هماهنگ از ذکر نام وکلای اربعه اجتناب ورزیده‌اند. این احتمال را نباید نادیده گرفت که چه بسا جامعه شیعه در این زمان به دو قسمت تقسیم شده و هر کدام به مسئولیت‌های خویش توجه داشته و از ورود به حیطة مسئولیت‌های دیگری پرهیز می‌کردند. بخشی متوجه جمع‌آوری وجوهات، تقسیم آن، سامان‌دهی شیعیان که از آن به سازمان وکالت تعبیر می‌شده و بخش دیگر متوجه مسائل علمی شیعیان بود و مشغول جمع‌آوری روایات و سامان‌دهی مسائل کلامی شیعه امامی بودند، به طوری که گفته شد ابوسهل نیز در جواب کسانی که از وی پرسیده بودند: چرا تو وکیل خاص امام عصر نشدی؟ از نوعی تفکیک ضمنی بین بزرگان تشیع خبر می‌دهد (همو). در عین حال هر دو گروه از پوشش تقیه برای انجام امور مربوطه خود سود می‌بردند.

همچنین در میان وکلا کمترین توجه به وکیل چهارم (علی بن صیمری) شده است، به طوری که حتی در بعضی از منابع دوره غیبت کبرا همچون آثار شیخ مفید نیز به وی توجه نشده است. از این رو ذکر چند نکته درباره وکیل چهارم ضروری به نظر می‌رسد:

۱. وی آخرین وکیل خاص امام عصر بود که در سال ۳۲۹ قمری چشم از جهان فرو بست. به همین دلیل بسیاری از عالمان این عصر پیش از وی وفات کرده بودند و اساساً وکالت وی را درک نکردند و عده‌ای دیگر نیز به دلیل فضای سنگین سیاسی مجبور به تقیه درباره وی می‌شدند.

۲. مدت کوتاه وکالتش که حدود سه سال به طول انجامید و عدم رخداد خاص در زمان وی عامل دیگری در مطرح نشدن وی بوده است.

۳. با توجه به توقیع پایانی که امام عصر برای علی بن محمد صیمری فرستاد و در آن

تأکید شده بود ظهور نخواهد داشت، مگر به اذن خداوند (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۸۴). این توقیع را همه بزرگان تشیع پذیرفتند، به طوری که بعد از وکیل چهارم کسی مدعی وکالت نشد و بزرگان تشیع نیز ورود به عصر جدید (غیبت کبرا) را پذیرفتند. به طور طبیعی پذیرش این توقیع، وکالت وکیل چهارم را نیز ثابت خواهد کرد؛ زیرا ناقل این توقیع وکیل چهارم بوده است و همگی نیز آن را پذیرفته‌اند. پذیرش توقیع بدون پذیرفتن وکالت وی امری غیرمنطقی خواهد بود.

بررسی فرضیه های دیگر

فرضیه دیگری که ممکن است مطرح شود دلیل کم توجهی به شبکه وکالت و وکلا توسط عده ای از علما به اختلاف دو مکتب فکری قم و بغداد بازمی‌گردد و تقیه در این مورد بی تأثیر بوده است.

مکتب بغداد به جهت عقل‌گرایی خویش و همچنین نزدیکی مکانی با شبکه وکالت و وکلا نسبت به آن بدین بوده و به عملکرد آن اعتماد نداشته است. همین امر نیز در آثارشان مؤثر بوده است. این روند همچنان که در غیبت صغرا بر آثار بزرگانی همچون کلینی تأثیر گذاشته، در عصر بعد (غیبت کبرا) تا حدود یک قرن همچنان در کتاب‌های عالمانی همچون نعمانی (الغیبه) و مفید (الارشاد) سایه افکنده بود. شیخ طوسی نیز گرچه در مکتب بغداد پرورش یافته بود، اما به هر صورت درصدد مصالحه بین قم و بغداد بود و شاید بدین جهت هم به شبکه وکالت توجه کرده است. به خلاف مکتب قم که نقل‌گرا بود و عمدتاً به اخبار توجه ویژه داشت و همانند بغداد به عقل‌گرایی اهتمام نداشت. همین امر نیز سبب پذیرش اخبار وکلاء شده؛ زیرا با مشی نقل‌گرای آنان هماهنگ بوده است.

همچنین دوری مسافت قم از مرکز شبکه وکالت سبب بی‌اطلاعی آنان از عملکرد وکلا شده بود و به همین دلیل نمی‌توانستند نسبت به عملکرد وکلا سوءظن پیدا کنند؛ عاملی که از چشم علمای بغداد مخفی نبود، چرا که آنان از نزدیک نظاره‌گر رفتار وکلا بوده‌اند. شاید به همین دلیل بود که حسین بن روح نوبختی کتاب *التکلیف* را به قم فرستاد تا صحت روایات آن را تأیید کنند (همو: ۶۷۷). این در حالی بود که کلینی به عنوان یکی از بزرگان شیعی به حسین بن روح بسیار نزدیک بود. اما وکیل سوم از او در این امر بهره نمی‌برد. این امر شاید حاصل بدبینی میان مکتب بغداد و وکلا و بالعکس بوده است؛ چه بسا حسین بن روح می‌دانست در صورت کمک خواستن از عالمان بغداد از جمله کلینی، وی

او را یاری نکند.

به نظر نگارنده، در این زمینه میان مکتب قم و بغداد نزاعی وجود نداشته، بلکه علت اصلی ذکر نشدن وکلا در منابع آن عصر، تقیه بوده است. مکتب بغداد با عالمانی همچون ابوسهل نوبختی و کلینی در عصر غیبت صغرا و شیخ مفید و شیخ طوسی در غیبت کبرا مشهور بوده است.

چنان که گفته شد، در غیبت صغرا ابوسهل (۳۱۱ق) و اسکافی (۳۳۶ق) خود به عنوان دو تن از بزرگان متکلمین شیعی بوده‌اند و از اعضای ارشد سازمان وکالت به شمار می‌آمدند. بی‌تردید این عنوان خود دلالت بر عدم نزاع فکری آنان با وکلای اربعه بوده است؛ زیرا در غیر این صورت آن‌ها نمی‌توانستند با نهادی همکاری کنند و از بزرگان آن سازمان به شمار آیند، در عین حال به آن نیز معتقد نباشند. صفحات اندکی که از کتاب *التبیه فی الامامة* وی بر جای مانده، خود گویای فضای تقیه است که به آن اشاره شد. همچنین در این عصر، مرحوم کلینی مدتی در این شهر حضور داشت. وی متولد کلین از روستاهای ری بوده است. کتاب وی *(الکافی)* حاصل بیش از بیست سال تلاش او بوده که در نتیجه سفرهای متعدد او به نقاط مختلف برای شنیدن حدیث از راویان اصلی پدید آمده است.

وی را به چند دلیل نمی‌توان متعلق به مکتب بغداد به شمار آورد و در نزاع قم و بغداد دخیل دانست:

۱. زادگاه کلینی متعلق به مکتب قم بوده و در آن جا پرورش فکری یافته بود؛
۲. کتاب وی گویای نقل‌گرا بودن اوست؛
۳. مشایخ کلینی که وی از آنان استماع حدیث کرده، عمدتاً به مکتب قم تعلق دارند (نیومن، ۱۳۸۶: ۲۸).

به هر تقدیر می‌توان چنین نتیجه گرفت که کلینی یا متعلق به مکتب قم بوده و ارتباطی با عقل‌گرایی بغداد نداشته و در بهترین شرایط متعلق به هر دو مکتب بوده است و نمی‌توان او را متعلق به مکتب بغداد به تنهایی دانست. چه بسا در هنگامی که وی برای استماع حدیث از راویان اصلی به سفر رفته بود، حسین بن روح کتاب *التأدیب* را به قم فرستاده است و با توجه به آن که بیشتر راویان او قمی هستند، شاید در همین زمان وی در قم حضور داشته است.

در هر صورت اگر کلینی نسبت به سازمان وکالت یا وکلا تردید داشت، از این سازمان و وکلای آن نام نمی‌برد، حال آن‌که وی در موارد متعدد به جریان سازمان وکالت و عملکرد وکلا اشاره دارد و حتی از دو وکیل اصلی نام می‌برد (کلینی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۶۹).

نعمانی از جمله عالمانی است که هر دو عصر غیبت صغرا و کبرا را درک کرده و کتاب او امروز بر جای مانده است. گرچه کتاب وی در زمینه غیبت نگاشته شده، اما وی از عصر غیبت صغرا، اتفاقات تاریخی آن و از جمله سازمان وکالت و وکلا سخنی به میان نیاورده است. این امر بدان دلیل بود که کتاب او اثری حدیثی و در باب فلسفه امامت، فلسفه غیبت، عدد ائمه، علم آنان و... بوده است و عملاً به مباحث تاریخی - چه پیش از غیبت صغرا و چه بعد از آن عصر - نپرداخته است.

بی‌گمان شیخ مفید (۴۱۳ق) متعلق به مکتب بغداد بود و گفتمان عقل‌گرایی وی مشهور است. وی در کتاب‌های مختلف خود وکلا را پررنگ مطرح نکرده و از وکیل چهارم نامی نیاورده است.

در این میان شیخ طوسی (۴۶۰ق) از علمای اصلی و بزرگ شیعه به شمار می‌رود که در بغداد پرورش یافت و از عالمان بزرگ این مکتب همچون شیخ مفید و سید مرتضی (۴۳۵ق) بهره برد. به نظر می‌رسد طوسی به دلیل دسترسی به منابع اصلی شیعی توانسته است اطلاعات ارزشمندی را درباره وکلای ائمه به آیندگان منتقل کند. از جمله منابع مهمی که به هنگام تدوین اخبار مربوط به وکلا در اختیار شیخ بوده و متأسفانه اکنون موجود نیست، کتاب *اخبار الوکلاء الاربعه* اثر احمد بن نوح بصری است. وی نه تنها به اخبار وکلای اربعه پرداخته، بلکه به وکلای ممدوح و مذموم دیگری نیز اشاره کرده است. در هر حال شیخ به طور کامل به ذکر وکلای اربعه و غیر ایشان اشاره کرده که در نوع خود تا زمان وی کم‌نظیر است. گفتنی است مکتب قم نیز در عصر غیبت صغرا به اخبار وکلا نپرداخته است و این نشان از جو تقیّه سراسری در آن عصر بوده که هم مکتب بغداد و هم مکتب قم از آن متأثر بوده‌اند.

بدون تردید ذکر نکردن وکلای اربعه در منابع قم به دلیل اختلاف وکلا و قمیون نبوده است؛ زیرا برای مثال، ابن بابویه که از بزرگان قم به شمار می‌رود، با وکیل سوم (طوسی، ۱۳۸۷: ۵۴۳) و چهارم (همو: ۶۸۵ - ۶۸۶) مرتبط بوده است و همچنین حسین بن روح کتاب *التکلیف* را برای بازبینی به قم می‌فرستد. این امر نشان از ارتباط نزدیک وکلا و مکتب قم دارد. در عصر غیبت کبرا پس از سپری شدن فضای تقیه، شیخ صدوق از قم به تفصیل به اخبار وکلاء پرداخته است. وی عمده اخبار را نیز از پدرش نقل کرده است (حسین، ۱۳۶۷: ۲۶).

نتیجه

عصر غیبت صغرا از التهاب‌آورترین ادوار تاریخ تشیع بوده است. در این زمان شیعیان با غیبت امام روبه‌رو شدند؛ امری که تا به حال تجربه نشده بود و هم‌زمان با فضای سنگین

سیاسی ضدشیعی عباسیان روبه‌رو شدند. همین امر سبب شدت فضای تقيه در آن زمان شد؛ به طوری که شرایط اجتماعی به وجود آمده حتی روابط بین وکلا را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. همچنین پوشش تقيه در مناسبات فکری میان سازمان وکالت و عالمان شیعی آن عصر تأثیر گذاشت؛ به طوری که هر یک مجبور بودند تا جایی که امکان دارد به حوزه کاری یکدیگر وارد نشوند.

با این حال تقيه سبب شد که سامان دهی شیعیان چه به لحاظ فکری - عقیدتی و چه به لحاظ ساختاری توسط بزرگان شیعه و با مدیریت امام عصر به بهترین وجه سامان بیابد و پس از استحکام مبانی تشیع زمینه ورود به عصر جدید (غیبت کبرا) را فراهم سازد.

منابع

۱. ابن بابويه، ابوالحسن علی بن حسین بن موسی، الامامة والتبصرة من الحيرة، تحقیق: مدرسة الامام المهدي عليه السلام قم، بی نا، ۱۴۰۴ق.
۲. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح، كشف الغمة فی معرفة الائمة عليها السلام بی جا، نشر ادب الحوزة و کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۶۴ش.
۳. اشعری، ابوالقاسم سعد بن ابی خلف، المقالات والفرق، ترجمه: محمد جواد مشکور، تهران، بی نا، ۱۹۶۳م.
۴. اشعری، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ترجمه: عبدالملک قمی، تصحیح: سید جلال الدین تهرانی، تهران، انتشارات مجلسی، ۱۳۱۳ش.
۵. آفتاب علی، وضعیت وکلای امام زمان عليه السلام در کتب امامیه از آغاز غیبت صغرا تا پایان قرن هفتم (پایان نامه)، قم، مجتمع آموزشی امام خمینی عليه السلام، ۱۳۹۰ش.
۶. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر امام عليه السلام قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی عليه السلام چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۷. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه: سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.
۸. راوندی، ابوالحسن سعید بن هبة الله، الخرائج والجرائح، تحقیق: مؤسسه الامام المهدي عليه السلام قم، مؤسسه المهدي عليه السلام ۱۴۰۹ق.
۹. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه: منصور پهلوان، قم، مسجد مقدس جمکران، چاپ ششم، ۱۳۸۸ش.
۱۰. صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تصحیح: حاج میرزا محسن کوجه باغی تبریزی، قم، نشر ایران، ۱۴۰۴ق.
۱۱. طبری، محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، قاهره، مطبعة الاستقامة، ۱۳۵۸ق.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۱۳. _____، تهذیب الاحکام، تصحیح: حسن موسوی خراسان، نجف، مطبعة النعمان، ۱۳۸۲ق.
۱۴. _____، رجال الطوسی، نجف، مكتبة الحيدرية، ۱۳۸۰ق.
۱۵. _____، کتاب الغیبة، ترجمه: مجتبی عزیزی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.

۱۶. کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز، *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد، بی نا، ۱۳۴۸ ش.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالاسوة للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۱۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، تهران، بی تا، ۱۳۷۶ ق.
۱۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی، *اثبات الوصیة*، قم، مکتبة بصیرتی، ۱۹۵۵ م.
۲۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ترجمه: امیر خان بلوکی، قم، انتشارات تهذیب، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش.
۲۱. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی اسدی، *رجال النجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعة)*، قم، مکتبة الداوری، بی تا.
۲۲. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعة*، ترجمه و تعلیقات: محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.
۲۳. نیومن، آندرو جی، *دوره شکل گیری تشیع دوازده امامی؛ گفتمان حدیثی میان قم و بغداد*، قم، انتشارات شیعه شناسی، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.